



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب عروة در فصل چهارم از کتاب الصوم می فرمایند: (لا بأس للصائم بمصّ الخاتم أو الحصى ، ولا بمضغ الطعام للصبيّ ، ولا بزق الطائر ، ولا بذوق المرق و نحو ذلك مما لا يتعدى إلى الحلق ، ولا يبطل صومه إذا اتفق التعدي إذا كان من غير قصد ولا علم ، بانه يتعدى قهراً أو نسياناً أما مع العلم بذلك من الاول فيدخل في الإفطار العمدي .

اگر صائم نگین انگشتی و یا سنگ ریزه ای را به دهانش داخل کند و آن را بمکد اشکالی ندارد، (این طور اعمال باعث می شود که آب بیشتری در دهان جمع شود که با فرو بردن آن عطش انسان کمتر خواهد شد) و همچنین نرم کردن غذا در دهان و دادن آن به بچه یا به پرند و یا چشیدن آب گوشت و امثال این کارها برای صائم اگر بچیزی به حلقش نرسد اشکالی ندارد و روزه اش باطل نمی شود، و همچنین اگر به طور اتفاقی مقداری از قضا به داخل حلقش برود صومش باطل نمی شود البته به شرطی که قصد رساندن آن به حلقش را نداشته باشد و علم هم نداشته باشد که اگر این کار را بکند مقداری به حلقش خواهد رفت و إلا اگر از اول بداند که اگر این کار را بکند مقداری به حلقش خواهد رفت انجام این کار افطار عمدی محسوب می شود فلذا روزه اش باطل می شود و هم قضا دارد و هم کفاره، این عبارت را صاحب عروة از شرایع گرفته است چون محقق هم در شرایع این عبارات را بعد از ذکر مفطرات بیان کرده است و همچنین صاحب جواهر در ص ۱۳۳ از جلد ۱۷ جواهر این عبارات را بیان کرده است.

خوب اولاً باید عرض کنیم که اگر بعد از علم به مفطرات ما در مفطرت چیزی غیر از آنها شک کنیم مقتضای اصل عدم مفطرت آن می باشد زیرا شبهه در اینجا حکمیه است و ما نصی نداریم که دال بر مبطل بودن آن چیز باشد، ثانیاً اینکه ما روایاتی داریم که مفطرات را منحصرأ ذکر کرده اند مثل خبر ۱ از باب ۱ از ابواب مایمسک عنه الصائم منتهی هیچ ذکری از این امور (مصص الخاتم

والحصى و...) نشده است فلذا اینها مبطل صوم نیستند بعلاوه ما روایات متعددی در این رابطه داریم که در باب ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ از ابواب مایمسک عنه الصائم ذکر شده اند که ما بعداً چندتا از آنها را می خوانیم .

خوب اول از باب ۳۷ شروع می کنیم، شیخ طوسی در استبصار روایات مجوز را ذکر کرده و بعد از آنها صحیحه سعید أعرج را که مخالف آنها می باشد و نهی از این کارها کرده را ذکر کرده است، بعد ایشان بین این اخبار به این صورت جمع کرده اند که آنها روایات مانع را حمل کرده اند به جایی که احتیاجی در بین نباشد و آن روایات مجوز را حمل کرده اند به جایی که احتیاجی در بین باشد، ظاهراً صاحب وسائل از شیخ طوسی تبعیت کرده است زیرا در عنوان باب ۳۷ گفته است: «ویکره مع عدم الحاجة ویبصق إذا فعل ثلاثاً». و اما اخبار ۱ و ۳ و ۴ و ۶ و ۷ از این باب ۳۷ دلالت دارند بر اینکه چشیدن غذا برای روزه دار اشکالی ندارد مثلاً خبر اول از باب ۳۷ این خبر است: «محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن حماد عن الحلبي، أنه سئل عن المرأة الصائمة تطبخ القدر فتذوق المرق تنظر إليه؟ فقال: لا بأس به». خبر سنداً صحیح می باشد و قبلاً در مورد صحت سندش بحث کرده ایم و عرض کردیم حمادی که از حلبی نقل می کند حماد بن عثمان است که از تفقات طبقه ۵ می باشد.

خبر سوم از باب ۳۷ این خبر است: «وعنه عن ابن أبي عمير عن حماد بن عثمان قال: سأل ابن أبي يعفور أبا عبد الله (ع) و أنا أسمع عن الصائم يصب الدواء في أذنه؟ قال: نعم و يذوق المرق و يزق الفرخ». بعضی از روایات ما با قول عامه مخالف است و شاید هم اهل بیت (ع) آنها را در برابر عامه بیان فرموده اند لذا ما در هیچ بحثی از فقهمان از مراجعه به اخبار عامه بی نیاز نیستیم که این روش آیت اله العظمی بروجردی (ره) می باشد مثلاً سنی ها دوا ریختن در گوش را مبطل می دانند ولی در این خبر می گویند که اشکالی ندارد، و علامه در ص ۱۹۴ از جلد ۹ منتهی در این رابطه می فرمایند اگر صائم دواء و یا چیز دیگری به گوشش بچکاند لم یفطر صومه و أبو الصلاح و شافعی و مالک و أبوحنیفه می گویند که روزه اش باطل می شود ولی أحمد حنبل می گویند

می دارد لذا اخبار مانع را حمل بر کراهت می کند . خوب صاحب جواهر بعد از ذکر این مسئله مطلب دیگری را بیان می کند و می فرماید ؛ لو أدخل فيه شيئاً وأدخله سهواً فإن كان لغرض صحيح فلا قضاء عليه وإلا وجب القضاء ، و بر انجام این کارها (مصّ الخاتم و الحصى و...) غرض صحیحی مترتب نیست . خوب حالا می رویم سراغ اخبار باب ۳۸ ، خبر اول از این باب این خبر است : « محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن حماد عن الحلبي عن أبي عبد الله (ع) - في حديث - أنه سئل عن المرأة يكون لها الصبي و هي صائمة ، فتمضغ له الخبز و تطعمه ؟ قال : لا بأس به ، و الطير كان لها . » خبر دوم باب این خبر است : « وعنه عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله (ع) قال : إن فاطمة (س) كانت تمضغ للحسن (ع) ثم للحسين (ع) و هي صائمة في شهر رمضان . » همان طور که می بینید این اخبار هم چشیدن غذا و امثال آن را جایز می داند . اما خبر اول از باب ۴۰ این خبر است : « محمد بن يعقوب عن عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله (ع) في الرجل يعطش في شهر رمضان ، قال : لا بأس بأن يمصّ الخاتم . » خبر دوم از این باب ۴۰ این خبر است : « وعن احمد بن محمد عن علي بن الحسن عن محسن بن احمد عن يونس ابن يعقوب قال : سمعت أبا عبد الله (ع) يقول : الخاتم في فم الصائم ليس به بأس ، فأما النواة فلا . » در این خبر از مکیدن نوات یعنی هسته و دانه بعضی از میوه ها نهی شده است زیرا اگر آنها را به دهان بگیرد و بمکد ممکن است ذراتی از آنها جدا شود و به داخل حلق برود ولی از امثال نگین انگشتر و سنگ ریزه چیزی جدا نمی شود . خوب مقداری از احکام مسائلی که صاحب عروة در این فصل کرده بودند بیان شد و بقیه اش باشد برای فردا انشاء الله

و الحمد لله رب العالمين أولاً و آخراً و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

اگر به دماغش برسد روزه اش باطل می شود . اما دو خبر در همین باب ۳۷ در مقابل اخباری که عرض شد قرار دارند ؛ یکی خبر ۲ از باب ۳۷ و دیگری خبر ۵ از باب ۳۷ که خبر ۲ این خبر است : « وعنه عن علي بن النعمان عن سعيد الاعرج قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن الصائم أيدوق الشيء ولا يبلعه ؟ قال : لا . » خبر سنداً صحیح است و صائم را از چشیدن غذا حتی در صورت عدم فرو بردن آن منع می کن .

خبر بعدی که دلالت بر منع دارد خبر ۵ از باب ۳۷ است که این خبر است : « و باسناده عن علي بن جعفر عن أخيه موسى (ع) قال : سألت عن الصائم يذوق الشراب و الطعام يجد طعمه في حلقه ؟ قال : لا يفعل ، قلت : فإن فعل فما عليه ؟ قال : لا شيء عليه ولا يعود . » خوب و اما جمع بین اخبار مجوز و این دو خبر مانع به این صورت است که اخبار مانع حمل بر کراهت می شود زیرا ما در اخبار مجوز چند خبر صحیحه داشتیم که صراحت داشتند و می گفتند ؛ لا بأس یعنی اشکالی ندارد ولی این اخبار فقط می گویند ؛ لا ، و حرف لا ظهور در نفی دارد و ما وقتی که بخواهیم بین ظاهر و نص جمع کنیم مسلماً نصّ مقدم است فلذا ما می گوئیم که آن ظهور حمل بر کراهت می شود و فقهای ما هم نوعاً همین را می فرمایند .

صاحب جواهر در ص ۱۳۳ از جلد ۱۷ جواهر همین بحث را مطرح کرده است و در آنجا می فرمایند که ما اخبار مانع را حمل بر کراهت می کنیم و بعد ایشان جمع شیخ را ذکر می کند و با جمع خودش مقایسه می کند ، به نظر شما کدام جمع بهتر است ؟ جمع شیخ تبرعی است یعنی جمعی که هیچ شاهدهی ندارد و ما به دلخواه خودمان جمع می کنیم مثلاً یک خبر می گوید ؛ ثمن العذرة سحت و خبر دیگر می گوید ؛ لا بأس ببيع العذرة ، که خوب اولی را بر عذرة غیر مأکول اللحم و دومی را بر عذرة مأکول اللحم حمل کرده اند در حالی که هیچ شاهد جمعی وجود ندارد ، ما این طور جمعها را نمی توانیم قبول کنیم زیرا شاهد جمع ندارد و دلخواهی است در حالی که ما باید در جمع اظهر و ظاهر و ظهور و نص را بسنجیم ، خلاصه اینکه حرف صاحب جواهر هم همان حرف ماست یعنی ایشان هم مثل ما نص صریح را بر ظاهر مقدم